

مقدمه فرشاد مؤمنی..... ۷

فصل اول: ماهیت توسعه و مطالعات توسعه

ماهیت مطالعات توسعه؛ توسعه و جغرافیا.....	۱۸
توسعه و رشد اقتصادی.....	۲۷
توسعه به مثابه آزادی.....	۳۴
نژاد و توسعه.....	۴۴
فرهنگ و توسعه.....	۵۲
اخلاق و توسعه.....	۶۰
اقتصاد نهادی جدید و توسعه.....	۶۸
سنجش فقر و توسعه.....	۷۸
توسعه و رفاه اجتماعی و حقوق بشر.....	۹۱

فصل دوم: نظریات و راهکارهای توسعه

بازخوانی نظریات، راهکارها و ایدئولوژی‌های توسعه.....	۱۰۰
پسااستعمار و توسعه.....	۱۰۸
پیست‌مدرنیسم و توسعه.....	۱۱۸
توسعه‌ی مشارکتی.....	۱۲۸
سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه.....	۱۴۱

فصل سوم: جهانی شدن، اشتغال و توسعه مروری بر جهانی شدن

کودکان کار و توسعه.....	۱۵۲
آوارگان و توسعه.....	۱۶۲
اقتصاد غیررسمی و توسعه.....	۱۷۲
توسعه، مهاجرت و فراملیت.....	۱۸۵

فصل چهارم: توسعه‌ی روستایی

قحطی و توسعه.....	۱۹۸
-------------------	-----

فصل پنجم: شهری سازی و توسعه

شهر، جرم و توسعه.....	۲۰۸
-----------------------	-----

فصل ششم: محیط زیست و توسعه

تغییرات آب و هوایی و توسعه.....	۲۱۸
آب و توسعه.....	۲۲۸
گردشگری و توسعه.....	۲۳۶
انرژی و توسعه.....	۲۴۴

فصل هفتم: جنسیت و توسعه

زنان، دولت و توسعه.....	۲۵۴
-------------------------	-----

فصل هشتم: حاکمیت و توسعه

فساد و توسعه.....	۲۶۴
همه برای همه؛ برباری، فساد و اعتماد اجتماعی.....	۲۷۳

برای مردم بلوچستان و برای دکتر محمود زند مقدم، به
پاس صداقت، پاکی و حکایت بلوچ‌اش.

مترجم

مقدمه فرشاد مؤمنی

بر اساس ارزیابی‌ها و یافته‌های برخی از متفکران بزرگ توسعه، گستره و عمق تغییراتی که در دیدگاه‌ها و نظریه‌های توسعه طی نزدیک به یک قرن گذشته اتفاق افتاده است به اندازه‌ای بوده که قابل مقایسه با تغییرات هیچ رشته علمی در طول تاریخ آن رشته نبوده است. مبنای این مقایسه حتی وضعیت برخی رشته‌ها می‌باشد که قدمت آن‌ها از مرز هزار سال نیز عبور کرده است. اندیشه‌ورزان بزرگ توسعه این گستردگی و شدت تغییرات را از کانال دو ویژگی استثنایی موضوع این رشته توضیح داده‌اند. دو ویژگی کلیدی توسعه که از سوی بسیاری از اندیشه‌ورزان بزرگ مورد تأیید و تأکید قرار گرفته عبارتند از: پیچیده بودن توسعه و استثنایی بودن آن! بدون تردید این دو ویژگی پیوندی تمام عیار با یکدیگر دارند و شاید بتوان گفت مهم‌ترین عامل تبدیل توسعه به یک امر استثنایی پیچیدگی بیش از حد آن است. و این چنین است که در فرآیند درک و عملیاتی کردن برنامه‌های معطوف به آن کاستی‌ها و خطاهایی راه پیدا می‌کند و برای برون رفت از این چالش چاره‌ای جزء دامن زدن به مطالعات ژرف‌اندیش و همه جانبه‌نگر باقی نمی‌ماند.

خانم ایرما آدلمن که اول بار ادعای مربوط به فزونی گرفتن تغییرات در تئوری‌های و اندیشه‌ها را در مقایسه با سایر شاخه‌های علم اقتصاد مورد سنجش قرار داده در مقام توضیح چرایی و چگونگی این کوشش‌های عظیم ناظر بر فهم هرچه دقیق‌تر توسعه ۵ عامل را دارای تاثیر بیشتر در تغییرات مورد اشاره دانسته است که به ترتیب عبارتند از: استمرار عنصر یادگیری از فرآیند تغییرات نظری و عملی در اندیشه توسعه، تغییرات رخ داده در نظام باورهای نخبگان در سطوح ملی و بین‌المللی، نقش تعیین‌کننده نوآوری‌های علمی فنی و تغییرات نهادی ناشی از آن‌ها در محیط بین‌المللی و در محیط‌های ملی و محلی و بالاخره تغییرات ناشی از ترکیب عوامل پیش گرفته با یکدیگر و حاصل شدن

سنتزهای ادراکی و برنامه‌ای جدید در زمینه‌ی توسعه.

در طول این مسیر طولانی یکی از ویژگی‌های مشترک کوشش‌های معطوف به توسعه آن است که در هر دوره‌ی زمانی یک عنصر به مثابه مؤلفه تعیین‌کننده در سرنوشت توسعه مورد توجه قرار گرفت و با وجود آن که در آن حیطه معین پیشرفت‌های قابل‌اعتنایی در سطح کشور‌های در حال توسعه پدید آمده است، اما در عین حال مسئله توسعه نیافتگی همچنان به قوت خود باقی بوده و استمرار یافته است.

خانم آدلمن در واکاوی تاریخی این رویکردهای تک‌ساحتی و تک‌سببی به مسئله‌ی توسعه نشان داده است که چگونه در دوره‌ی سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۴۰ بخش اعظم متفکران توسعه بر این باور بوده‌اند که عنصر محوری شکل دهند به سرنوشت توسعه سرمایه‌فیزیکی بوده است. همین گمان در دوره سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۵۸ درباره‌ی عنصر کار آفرینی مشاهده می‌شود. هم‌پوشانی‌های زمانی میان این طرز تلقی‌های متفاوت به خوبی منعکس‌کننده این واقعیت است که بعد از چند دوره‌ی پی در پی که از تخصیص منابع انسانی و مادی به این امور می‌گذشته و چشم‌اندازهای قابل‌اعتنایی از تغییر با مضمون توسعه‌ای حاصل نمی‌شده است آرام آرام و به تدریج ذهن اندیشه‌ورزان سیاست‌گذاران و مجریان به جستجوی عناصر و عوامل جدیدی مشغول می‌شده است. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ باور مسلط در میان متفکران توسعه به قیمت‌های نسبی نادرست اهمیت خارق‌العاده قائل می‌شد. همانطور که به طور همزمان و در راستای بزرگ کردن بیش از حد نقش این عامل به صورت موازی مسئله‌ی آزادسازی تجاری نیز تحت عنوان برون‌گرایی به مثابه راه نجات از توسعه نیافتگی مورد توجه قرار گرفته بود. در فاصله‌ی ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۶ بیشترین تمرکزها بر روی عنصر دولت و نقش مداخله‌های بیش از حد و گسترش دهنده فساد آن قرار گرفته بود اما از اواسط همین دوره به صورت ایجابی به طرز خارق‌العاده‌ای بر روی سرمایه‌انسانی تاکید می‌شد و از سال ۱۹۹۷ به بعد نیز بیشترین تاکید بر روی حکمرانی خوب مستقر شده است. (آدلمن، ۱۹۹۹)

به موازات تحولات مورد اشاره از سال‌های میانی دهه ۱۹۷۰ به بعد با یک پدیده‌ی دیگری در زمینه‌ی اندیشه‌ورزی در باب توسعه رو به رو هستیم و آن هم بسط تدریجی و فزاینده توجه به نهادهاست. با وجود آنکه به درستی بسیاری از متفکران بزرگ توسعه، اقتصاددانان مکتب تاریخی آلمان را پدران معنوی نهادگرایان جدید به حساب می‌آورند و با وجود آن که بخش بزرگی از نیمه‌ی اول قرن بیستم دوران سیطره‌ی آموزه‌ی نهادگرایی قدیم در برخی از کشورهای پیشرفته صنعتی بوده است اما در موج جدید توجه به نهادها

و رونق‌گیری آموزه‌ی نهادگرایی می‌توان گفت که داگلاس نورث و همکاران او بیشترین تأثیر را در برجسته‌کردن نقش نهادها و راهگشایی‌های منحصر به فرد نگرش نهادی به مسئله‌ی توسعه و توسعه‌نیافتگی داشته‌اند. بدون تردید بسیاری از اسامی را می‌توان فهرست کرد که هریک از آن‌ها به گونه‌ای در متقاعدسازی متفکران و استراتژیست‌های کشورهای در حال توسعه در زمینه‌ی اعمال حداکثر وسواس و دقت در فهم عمیق نقش نهادها در عملکرد اقتصادی اجتماعی نقش تعیین‌کننده داشته‌اند اما از دیدگاه اینجانب در کنار همه آن کوشش‌های مستند و قانع‌کننده شاید بتوان کار درخشان هال و جونز (۱۹۹۹) را یک نقطه عطف دانست که پس از آن حتی کمیته‌اهداء کنندگان جایزه نوبل اقتصاد نیز تمرکز بیشتری بر روی آراء و اندیشه‌های نهادگرایان گرامی و کوشش‌های آن‌ها، از خود نشان داد. هال و جونز در این پژوهش برجسته و ممتاز خود با تأکید به این نکته که نهادها عناصر تعیین‌کننده زیر ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی هر کشور هستند و با تمرکز بر شواهد و استدلال‌هایی که نشان می‌داد به ویژه از جنبه اقتصادی تولید سرانه نیروی کار در هر جامعه بیش از هر عنصری از زیر ساخت‌های اجتماعی تأثیر می‌پذیرند. با تکیه بر شواهد تاریخی حیرت‌انگیز و باارائه‌ی یک اسلوب کمی برای سنجش مهم‌ترین عوامل موثر بر سرنوشت توسعه نشان دادند که کشورهای دارای بهترین ساختار نهادی در مقایسه با کشورهای دارای بدترین ساختار نهادی از منظر عملکرد اقتصادی تولید سرانه بین ۲۵ تا ۳۸ برابر بیشتر خلق می‌کنند و از طریق این رویکرد ترکیبی نشان دادند که قدرت توضیح‌دهندگی نهادها در زمینه‌ی تغییرات تولید و بهره‌وری سرانه در قیاس با مواهب مادی فوق‌العاده بیشتر است.

شاید بتوان برآیند همه‌ی این کوشش‌ها را در آثار داگلاس نورث و همکاران او در سال‌های ۲۰۰۵، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۳ مشاهده نمود. شواهد مربوط به استقبال از این آثار در سرتاسر جهان که خوشبختانه هر سه به زبان فارسی نیز انتشار یافته‌اند به خوبی گویای این واقعیت است که نورث و همکاران او توانسته‌اند یک جمع‌بندی درخشان و منحصر به فرد از همه‌ی کوشش‌هایی که در زمینه‌ی توسعه ملی دهه‌های اخیر صورت گرفته است ارائه دهند.

اگر بخواهیم چکیده‌ی یافته‌های این اثر را که به زبان فارسی به ترتیب با عنوان "فهم فرآیند تحول اقتصادی"، "خشونت و نظم‌های اجتماعی" و "بالاخره در" سایه‌ی خشونت" انتشار یافته‌اند ارائه دهیم به این عبارت از داگلاس نورث نزدیک می‌شویم که توسعه منحصرأ مسئله اضافه کردن سرمایه‌های انسانی و مادی بیشتر (چیزی که در آغاز

کوشش‌های سازمان‌یافته علمی درباره توسعه بیشترین باورها را به خود اختصاص داده بود) یا حتی پیوند زدن نهادهای صحیح همچون حقوق مالکیت، مردم سالاری، بازار و برابری حقوقی در یک جامعه نیست به عبارت دیگر برآیند آن کوشش‌ها نشان از آن دارد که مسئله‌ی توسعه را باید به مثابه مسئله‌ی کل نظام حیات جمعی مورد توجه قرار داد. چیزی که نورث و همکاران او با عنوان مفهوم نظم اجتماعی صورت‌بندی کرده‌اند.

این رویکرد شاید قله فهم کنونی اندیشه‌ورزان درباره‌ی شدت و وسعت پیچیدگی امر توسعه را به نمایش گذاشته باشد. به این ترتیب براساس یافته‌های امروزی درباره توسعه که به گونه‌ای یک جمع‌بندی روشمند و راهگشا از کل کوشش‌های فکری پیشین را به نمایش می‌گذارد آن است که اساس توسعه و توسعه نیافتگی به نظم‌های اجتماعی متفاوت باز می‌گردد و فهم این تفاوت است که کلید عبور از نظم اجتماعی دسترسی محدود به نظم اجتماعی دسترسی باز خواهد بود، جایی که تعادل‌ها به شیوه‌های به کلی متفاوتی حفظ می‌شود و اقتصاد بازاری رقابتی همراه با نظام‌های مردم سالار چند حزبی و استمرار انحصار همراه با امنیت اعمال خشونت توسط دولت برقرار است. برای فهم شدت پیچیدگی‌های نظم اجتماعی دسترسی باز کافی است که بر درهم آمیزی اقتدار به مثابه انحصار در خشونت و صلح طلب بودن را در ترتیبات نهادی، سازمان‌ها و نظام باورها مشاهده کرد. از دیدگاه نورث و همکاران او سه کانون اصلی تفاوت میان دو نظم اجتماعی مورد اشاره عبارتند از: تفاوت در رفتارها، تفاوت در سازمان‌ها و تفاوت در نتایج می‌باشد.

نورث و همکاران او برای کمی‌سازی این امر به غایت پیچیده از مقیاس درآمد سرانه استفاده کرده و کل کشورهای در حال توسعه را در دو سر طیف نشان داده‌اند که در کادر نظم اجتماعی دسترسی محدود یا دولت طبیعی گونه‌هایی از دولت‌های طبیعی شکننده پایه و بالغ قابل مشاهده هستند که در یک سر طیف آن‌ها کشورهای با درآمد سرانه ۴۰۰ تا ۸۰۰۰ دلاری قرار دارند و آن‌ها را در زمره‌ی کشورهایی قرار می‌دهند که هنوز محور اصلی کوشش‌های آن‌ها مبارزه با فقر است و سر دیگر طیف آن‌هایی هستند که درآمد سرانه‌ای بین ۸ هزار تا ۳۵ هزار دلاری دارند و به جایگاه آستانه گذار دست یافته‌اند.

این شیوه‌ی جدید صورت‌بندی مسئله توسعه البته جزئیات بسیار عمیق و فراوانی دارد که در جای خود شایسته تأمل می‌باشد و برای کاربست صحیح دستاوردهای نظری ارائه شده در این چارچوب می‌بایست همه‌ی آن‌ها را با دقت زیر ذره‌بین قرار داد. اما در مقایسه با شیوه‌های پیشین صورت‌بندی مسئله توسعه و توسعه نیافتگی چند دلالت مهم در الگوی جدید وجود دارد که می‌تواند موج جدید کوشش‌های نظری برای فهم

دقیق‌تر مسائل توسعه را از امواج قبلی متفاوت سازد. دلالت اول آن است که هر یک از عوامل مهمی که در گذشته مورد توجه قرار گرفته و برجسته شده است وجهی از ماجرای توسعه را به نمایش می‌گذارد اما توسعه همه‌ی هستی خود را منحصر و محدود به یک عامل معین نمی‌کند. رویکرد نظم اجتماعی در واقع به گونه‌ی جدیدی تلاش کرده تا همه‌ی پیچیدگی‌های بی‌شمار مسئله‌ی توسعه را در یک قالب کلی گرد هم آورده و پیام راهبردی آن عبارت از این است که توضیح مسئله توسعه یا توسعه نیافتگی به تنها یک یا چند عامل قابل تحویل نیست. دلالت مهم بعدی که بلافاصله پس از درک پیچیدگی‌های تمام عیار مسئله‌ی توسعه موضوعیت پیدا می‌کند آن است که برای فهم این مسئله حتماً بایستی به درکی میان رشته‌ای از پدیده‌ای که هویت جمعی دارد نائل شد فهم اقتضائات و ضرورت‌های درک میان رشته‌ای حتی از مسئله‌ای به ظاهر صرفاً سیاسی یا اقتصادی یا اجتماعی یک گام معرفتی بسیار بزرگ برای حرکت به سمت صورت‌بندی مسئله‌ی توسعه و توسعه نیافتگی در موردهای خاص خواهد بود. دلالت‌های روش‌شناختی بی‌شمار دیگری را نیز می‌توان به این مسئله افزود برای مثال امروز فهم به نسبت گسترده‌تری حاصل شده است که هر قدر سیستم‌ها پیچیده‌تر می‌شوند اعتبار تحلیل‌های مبتنی بر قیاس برای فهم مسائل بیشتر زیر سوال می‌رود و جایگاه مطالعات مورد پژوهانه رفیع‌تر می‌شود. این مسئله در یک ابعاد بی‌سابقه‌ای پژوهشگران توسعه را بر این مسئله دلالت می‌دهد که برای فهم توسعه، "خودشناسی" یکی از مهم‌ترین لوازم معرفتی نیل به آن در هر زمان و مکان معین است. دلالت بسیار مهم دیگر در این زمینه آن است که فهم‌هایی می‌تواند نیروی محرکه‌ی تغییر اجتماعی توسعه‌گرا قلمداد گردد که هویت جمعی یافته باشد و به این ترتیب مسئله‌ی مشارکت همگان در فرآیندهای فهم و اجرا برای عینیت بخشی به تغییرات مطلوب جایگاهی بسیار اساسی تر نسبت به هر دوره‌ای در گذشته پیدا خواهد کرد. مسئله‌ی مشارکت هم به اعتبار آن که هر قدر که گسترده و عمیق‌تر باشد به شکل کارآمدتری هزینه‌های هماهنگی را کاهش خواهد داد و هم به اعتبار نائل کردن ساختار قدرت به این درک ضروری که برای پیشبرد توسعه تک تک انسان‌ها مهم هستند و تعاملات ثمربخش و اعتلاء بخش میان آن‌ها از طریق ساختار نهادی ویژه‌ای امکان‌پذیر است موجب می‌گردد که تلقی‌های فانتزی و صورت‌گرایانه و نمایشی از مسئله‌ی مشارکت مردم در سرنوشت خویش تبدیل به یک مسئله حیاتی و غیر قابل نادیده گرفتن شود. شاه بیت یافته‌های نظریه‌پردازانی که مسئله توسعه و توسعه نیافتگی را در چارچوب گذار از نظم اجتماعی با دسترسی محدود به نظم اجتماعی دسترسی باز صورت‌بندی کرده‌اند آن است که برای حرکت به چنین

سمتی بالاترین سطح تلاش‌ها می‌بایست برای شکل دادن به گذار سازمان‌ها و نهادها از ضوابط و معیارهای قائم به شخص و تابع صلاح دیدهای شخصی به سازمان‌ها و نهادهای ضابطه محور یا غیر قائم به شخص باشد. چرا که تنها در چنین صورتی امور در همه‌ی ساحت‌های حیات جمعی پیش‌بینی پذیر شده و امکان جلب مشارکت همگان به شکل سازنده و اعتلا بخش را فراهم می‌سازد.

کتاب حاضر از منظر مجموع مطالبی که در یک کتاب گردآوری شده و به کار ارتقاء فهم عمومی از بایسته‌های معرفتی توسعه می‌آید در زمره‌ی کوشش‌های بسیار ارزشمند به شمار می‌رود. و باید از همه کسانی که امکان معرفی این اثر به فارسی زبانان را فراهم کرده‌اند سپاس‌گذار بود. با صرف نظر از برخی استثنائات و جزئیات تا فصل پانزدهم این کتاب وجوه اندیشه‌ای مسئله توسعه با اولویت ممتاز در نظر گرفته شده و مطرح گشته است و خود این مسئله یک امتیاز بسیار بزرگ برای هر کتاب جدی مربوط به توسعه محسوب می‌شود. داگلاس نورث در کتاب ارزشمند "فهم فرآیند تحول اقتصادی" صورت‌بندی نظری جامع و بسیار ارزشمندی را برای نشان دادن این واقعیت که مهم‌ترین زیربنای حرکت به سمت توسعه، بلوغ اندیشه‌ای می‌باشد ارائه کرده و به نحو شایسته‌ای نشان داده است که به یک اعتبار هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند به شکل اصولی به سمت توسعه حرکت کند مگر اینکه ابتدا یک صورت‌بندی اندیشه‌ای مشخص از بنیان‌های اندیشه‌ای شکل‌گیری وضع نامطلوب موجود و بنیان‌های اندیشه‌ای وضعیت مطلوب در اختیار داشته و به آن هویت جمعی بخشیده باشد. در کتاب حاضر نیز با رویکردی تاریخی به نحو شایسته‌ای نشان داده شده که نقطه عزیمت حرکت بایسته به سمت توسعه در کشورهای صنعتی پیشگام صورت‌بندی دقیق ضرورت و اهمیت درک میان‌رشته‌ای از هر مسئله‌ی معین بوده است و در ادامه با برجسته کردن مهم‌ترین و حادترین مسائل بشر که عبارت است از فقر و نابرابری، به خصلت چند رشته‌ای آن مسائل نیز تأکید کرده و نشان داده که یک مسئله پیچیده و فرارشته‌ای را فقط به صورت میان‌رشته‌ای می‌توان به نحو بایسته درک نمود. همانطور که در کوشش‌های عملی صورت گرفته نیز در همه تجربه‌های موفق نشان می‌داد که مسئله اشتغال و استحقاق در زمره اولویت‌های ممتاز قرار می‌گیرد و جالب آن که ویژگی مشترک هردوی آن‌ها نیز خصلت میان‌رشته‌ای آن‌هاست. بحث‌هایی که از موضع نقد اصولی رویکردهای نژادگرایانه به توسعه در این کتاب مطرح شده است و جایگاه رفیع فرهنگ در نیل به توسعه را آشکار ساخته نیز از این زاویه قابل درک و شایسته تأمل جدی است. البته در زمینه منزلت و جایگاه

وجوه اندیشه‌ای با توجه به کوشش‌های بسیار ارزشمند گونامیردال اقتصاددان ممتاز سوئدی و برنده جایزه نوبل اقتصاد می‌توان در ادامه‌ی نکاتی که در این کتاب مطرح شده چند تذکر حیاتی را نیز مطرح نمود که پژوهشگران با دقت و ژرف اندیش حتماً تأمل بایسته در مورد آن‌ها خواهند نمود. میردال در آثار درخشان خود و به ویژه در کتاب ارزشمند "عینیت در پژوهش‌های اجتماعی" به خوبی نشان داده است که پیوند و درهم‌تنیدگی تمام عیاری میان هر نظر و نظرگاه متعلق به آن وجود دارد بنابراین گرچه همه‌ی ما می‌بایست حداکثر تلاش خود را صورت دهیم تا به شایسته‌ترین شکل ممکن از ذخیره‌ی دانایی موجود در سطح جهان درباره‌ی توسعه بهره گرفته و بر دانایی‌های خود بیفزاییم. از منظر اندیشه‌ای حتماً در آخرین تحلیل نیازمند یک سنتز خودی از اندیشه‌ی پیش‌برنده‌ی توسعه در جامعه‌ی خود باشیم، رسیدن به چنین جایگاه معرفتی در تاریخ اندیشه توسعه بسیار طول کشید و جوامع در حال توسعه برای رسیدن به این سطح از بلوغ اندیشه‌ای هزینه‌های بسیار عظیمی پرداختند و شکل‌گیری کمیسیون جنوب و رهبری ارزشمند و ثمربخش ژولیوس نایره و آثار به‌جا مانده از او در این زمینه کانالی است که از طریق آن می‌توان به بایسته‌های این مسئله به نحو دقیق‌تری نائل شد. اما باید به این نکته بسیار عمیق و راهگشا نیز توجه داشت که حرکت در این مسیر خطرات اندیشه‌ای و عملی متناسب خود را نیز داراست و باید به نحو اصولی نسبت به آن‌ها نیز بر حذر بود. یک گونه‌ای از خطرات این رویکرد که جامعه‌ی در حال توسعه را در معرض آسیب‌های افراط‌گرایی‌های بنیادگرایانه قرار می‌دهد. در کتاب ارزشمند "هویت و خشونت" آمارتیاسن صورت‌بندی شده و بسیار نکته‌های آموختنی و عمیقی را از جنبه روش‌شناختی منتقل می‌سازد اما این همه‌ی ماجرا نیست. دیدگاه‌هایی که به سمت بومی‌گرایی افراطی یا آنچه که طرفداران ایده‌ی علم مقدس مطرح می‌سازند. متمایل هستند تا آنجا که به نقد اندیشه‌های مسلط استعماری که گاه حتی تا مرز فاجعه‌آفرینی هم برای کشورهای در حال توسعه مسئله‌آفرینی کرده‌اند می‌تواند بسیار راهگشا باشد. اما اشکال همه‌ی این رویکردهای ویژه آن است که گویی آگاه یا ناخودآگاه می‌خواهند به روی مسئله‌ی تفاوت توانایی‌های جوامع در خلق قدرت و به ویژه ثروت سرپوش بگذارند و از این مسئله حیاتی غفلت می‌ورزند که نادیده گرفتن قدرت و ثروت بیشتر دیگران به سهولت هر جامعه‌ای را می‌تواند به دام مناسبات مبتنی بر سلطه فرو اندازد و خطر این واقعیت بسیار حساس و بسیار سرنوشت‌ساز به هیچ وجه کمتر از خطر غفلت‌های اندیشه‌ای پیشین نیست. اگر نگوییم که حتی در برخی جنبه‌ها از آن‌ها بیشتر هم خواهد شد. از این زاویه است که باید به شدت از هر رویکردی که ما را به سمت انزواجویی و خود

مطلق انگاری هدایت می‌کند تحت هر عنوانی که مطرح شود بر حذر باشیم. از همین زاویه می‌توان ادعا کرد که شاید بزرگترین نقص این کتاب علی‌رغم جامعیت خارق العاده و کم‌نظیر مباحثی که از موضع مسائل حیاتی جدید دنیا وارد یک متن تخصصی مربوط به توسعه گردد آن است که درباره‌ی دو متغیر ابر تعیین کننده سرنوشت توسعه با بیشترین کم‌اعتنایی عبور کرده است این دو متغیر عبارتند از نهادها و فناوری گرچه درباره منزلت و اهمیت نهادها فصل مستقلی را به معرفی نهادگرایی جدید اختصاص داده اما مطلب ارائه شده در این فصل بسیار سطحی و ناقص است و حتماً می‌بایست از طریق مطالعات تکمیلی دنبال گردد. از آنجایی که مسئله فناوری مهمترین عامل ایجاد قدرت و ثروت نابرابر در طول تاریخ بشر بوده است و هر قدر که از هم اکنون به سوی آینده حرکت کنیم دائماً بر ضریب اهمیت آن افزوده می‌گردد باید امیدوار بود که بحث درباره‌ی بنیان‌های اندیشه‌ای نهادی مسئله فناوری و ساز و کارهای درونی‌سازی و ارتقا بخشی آن در مرکز کوشش‌های پیشگام و راهگشای مطالعات توسعه در کشورمان قرار گیرد تا بتوانیم غفلت‌ها و سهل‌انگاری‌های پیشین را جبران نموده و گام‌های اصولی برای حرکت به سمت توسعه را هر چه همه جانبه‌تر برداریم. با هر توجیهی غفلت از مسئله فناوری و نهادی را در یک کتاب تخصصی مربوط به توسعه توضیح دهیم باید به این مسئله نیز وقوفی ژرف‌تر پیدا کنیم که شاید امروز در میان عناصر شکل‌دهنده به فرهنگ هیچ امری به اندازه‌ی فناوری نقش تعیین کننده ندارد. بنابراین ضمن دعوت به برخورد هوشمندانه و ارتقا بخش به مباحثی که در این کتاب درباره فرهنگ صورت پذیرفته و حاوی نکات بسیار مفید و مؤثری می‌باشد. غفلت اخیر را نیز باید تلاش کنیم به نحو بایسته‌ای در ادبیات فارسی زبان توسعه برطرف سازیم.

آخرین نکته‌ای که درباره این کتاب ارزشمند می‌توان مطرح ساخت آن است که درباره یک پدیده حیاتی و اغلب نادیده گرفته شده نیز بحث بایسته‌ای به میان نیاورده است و آن هم عبارت از نیاز جدی کشورهای در حال توسعه به تأمل درباره‌ی این پرسش است که چرا مطالعات توسعه به ویژه طی سه دهه اخیر در کشورهای پیشرفته صنعتی به مراتب پر رونق‌تر از کشورهای در حال توسعه است؟ پژوهشگران توسعه به خوبی می‌دانند که بسیار کسان در دوران جنگ سرد دامن زدن به مباحث توسعه را ترفندی به شمار می‌آوردند که متعلق به دوران جنگ سرد است و بنابراین پیش‌بینی آن‌ها مبتنی بر این تصور نادرست بود که اگر جنگ سرد پایان پذیرد، رونق مطالعات توسعه نیز جای خود را به کساد و رکود خواهد داد اکنون که نزدیک به سه دهه از فرو پاشی اتحاد شوروی و

بلوک شرق گذشته و جنگ سرد در کادر پیشین خود خاتمه یافته است. دو نکته بسیار مهم در جهت نقض این گونه تصورات مشاهده می‌شود اول: آنکه مطالعات توسعه از رونق نیفتاد و به حاشیه کشیده نشد و دوم: آنکه این رونق در میان کشورهای پیشرفته صنعتی به مراتب جدی‌تری و فراگیرتر است. گمان اینجانب آن است که ژرف اندیشی و تلاش‌های ریشه‌کاوانه برای ارائه‌ی توضیح قابل قبول در این زمینه ضمن آنکه قوت‌های منحصر به فرد و بی‌بدیل تحلیل‌های سطح توسعه و کارآمدی شگرف آن برای بهتر دیدن مسائل همه‌ی کشورهای جهان حتی کشورهای صنعتی پیشرفته را آشکار می‌سازد این ذهنیت حیاتی را در میان ما به وجود می‌آورد که از پوسته‌ی مطالعات توسعه فراتر رفته و اعتنای بایسته‌ای به دامن زدن به مباحث روش‌شناسی توسعه را در دستور کار قرار بدهیم. این پژوهشگر کوچک توسعه با اطمینان به مخاطبان گرامی این کتاب می‌گوید حرکت به سمت عمق بخشی فهم روش شناختی از ویژگی‌ها و صلاحیت‌های تحلیل‌های سطح توسعه به ویژه در شرایط کنونی و امروز بزرگ‌ترین نیاز معرفتی جامعه‌ی ماست و بدیهی است که در این زمینه هر قدر جدی‌تر و عمیق‌تر تلاش شود بستر اندیشه‌ای عینیت بخشنده به توسعه مهیاتر خواهد گردید. و بنابراین امیدواری ما برای ساختن جامعه‌ای بالنده همراه با کیفیت زندگی ارتقاء یافته برای مردمان این سرزمین گرامی نیز افزایش خواهد یافت.

فرشاد مومنی

بهار ۱۳۹۹